

اشغال محوطه سفارت ایران در هلند؛ درست یا نادرست؟

میزگردی درباره‌ی اشغال سفارت ایران در هلند
شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۰ آوریل ۲۰۱۰

حسین علوی

رادیو زمانه: در این میز گرد مهرداد درویش‌پور جامعه‌شناس و تحلیل‌گر سیاسی در استکهلم و فرخ نگهدار تحلیل‌گر و فعال سیاسی در لندن شرکت دارند. موضوع میزگرد، ورود تعدادی از معترضان ایرانی در روز سه‌شنبه ششم آوریل به محوطه‌ی سفارت ایران در هلند، واقع در شهر لاهه است.

این خبر با واکنش‌های بسیار گسترده‌ی موافق و مخالف روبرو شد و در سایت‌های مختلف کامنت‌ها و یادداشت‌های بسیاری در ارتباط با آن انتشار یافت. مضمون این یادداشت‌ها و اظهارنظر مخاطبان و خوانندگان رسانه‌ها متفاوت بود.

برخی به ویژه از جنبه‌ی سیاسی، این اقدام را درست و برخی نادرست ارزیابی کردند. بخشی هم از جنبه‌ی روش مسالمت‌آمیز و یا غیرمسالمت‌آمیز مبارزه به آن پرداختند و آن را از این زاویه مورد حمایت قرار می‌دادند و یا زیر سؤال می‌بردند.

بحث را ابتدا از نگاه سیاسی به مسئله شروع می‌کنیم و از شرکت‌کنندگان می‌خواهم ابتدا به این سؤال پاسخ بدهند که از نگاه سیاسی، آیا این اقدام می‌تواند با هدفی که اقدام‌کنندگان مطرح کردند، یعنی «حمایت از جنبش اعتراضی و مخالفت با اعدام‌ها، بازداشت‌ها و اعمال خشونت‌ها در داخل ایران» منطبق باشد؟ به عبارت دیگر آیا این اقدام از نظر سیاسی، اقدام درستی است یا خیر؟ بحث را با آقای درویش‌پور شروع می‌کنیم:

اولاً اشکال گوناگونی از مبارزه برای حمایت از مبارزات مردم ایران وجود دارد. این اشکال مبارزه را نمی‌توان به یک شکل مشخص ختم کرد. به گمان من، آن مرزبندی و یا خط قرمزی که بر اساس آن بعضی روش‌های مبارزه را نباید تحت هیچ شرایطی تشویق کرد، مبارزات خشونت‌آمیز است. من شخصا با اشکال مبارزات خشونت‌آمیز برای حمایت از مبارزات مردم ایران مخالف‌ام و فکر می‌کنم این شیوه به ضد خود تبدیل می‌شود.

اما در میان اشکال گوناگون مبارزه، اگر گاهی با تظاهرات‌های

چندهزاره نفره می‌توان افکار عمومی را جلب کرد، اشکال دیگری از مبارزه نیز وجود دارد که ممکن است تعداد معدودتری در آن حضور داشته باشند.

تلاش برای ورود به محوطه‌ی سفارت ایران، از این بابت که نمی‌تواند جمع گسترده‌ای را بسیج کند، خصلت سمبلیک آن از قدرت بسیج‌گرش برجسته‌تر است.

اما از آن‌جایی که معمولا در شرایطی که فضای سیاسی محدود می‌شود و با نوعی انسداد سیاسی روبرو می‌شویم، گاهی روش‌های تندتر درپیش گرفته می‌شود. بدون این که من خودم هرگز مشوق ورود به محوطه‌ی سفارت باشم یا این روش مبارزه را شخصا پیشه کنم، برایم قابل درک است که نافرمانی مدنی شکلی از اعتراض است که صرفاً در چهارچوب قانون و در تظاهرات‌های قانونی، خلاصه نمی‌شود.

از این نظر، می‌توانم بگویم که تاثیر سیاسی این حرکت، مستقل از هر انتقادی که به آن داشته باشیم، به هر حال نوعی جلب توجه افکار عمومی است و یکی از روش‌های مبارزه است که بیشتر گروه‌های رادیکال آن را در پیش می‌گیرند.

آقای درویش‌پور! پس تاکید شما بر این است که از نظر سیاسی، چون فضا در ایران مسدود است و آزادی اظهارنظر وجود ندارد و در خارج از کشور این امکان موجود است، این حرکت در قالب نافرمانی مدنی می‌تواند درست باشد. به مسأله‌ی خشونت در دور بعدی صحبت خواهیم پرداخت.

آقای نگهدار نظر شما در این باره چیست؟ آیا از نظر سیاسی، این اقدام در حمایت از جنبش اعتراضی در ایران درست است یا خیر؟

من با این تقسیم‌بندی که ابتدا ببینیم این حرکت از نظر سیاسی به سود جنبش سبز هست یا نه؛ موافق نیستم. باید ابتدا دید که این حرکت با پرنسیب‌ها و اصولی که جنبش اعتراضی مردم ایران، به نظر من، باید راهنمای عمل خود قرار بدهد، خوانایی دارد یا خیر. ما در کشورمان از حکومت قانون بهره‌مند نیستیم؛ یعنی سران حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به قوانینی که خودشان وضع کرده‌اند و در سوگند‌هایی که خورده‌اند، به آن اعلام پای‌بندی کرده‌اند، پای‌بند نیستند و حقوق مردم را زیر پا می‌گذارند.

سرپیچی از قانون در ایران و در فضای فعلی، کاری است که حاکمیت انجام می‌دهد و نه مردم. مردم خواهان بهره‌مندی از حقوق مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برای‌شان تصریح شده است، هستند؛ مانند حق تظاهرات (اصل ۲۷)، حق آزادی احزاب (اصل ۲۶) و ...

حاکمیت ایران از رعایت این حقوق سرپیچی می‌کند. این که ما مردم ایران را به سرپیچی از قوانین تشویق کنیم، آن هم در خارج از کشور و در فضایی که حاکمیت قانون وجود دارد، تصویر عدم تابعیت از قانون را بازتاب می‌دهد و ما را به عنوان نیروهای متخلف از قانون، در خارج از کشور می‌شناساند. چهره‌ی ما را در خارج از کشور تخریب می‌کند و این به سود جنبش سبز نیست. ما باید جنبش سبز را چه در داخل و چه در خارج از کشور، جنبشی طرفدار حاکمیت قانون بشناسانیم. همین الان آقای درویش‌پور نیز خود را از شرکت در چنین عملیاتی مبرا می‌کنند. چون به نظر من، آقای درویش‌پور هم به صلاح می‌دانند که در برابر جامعه‌ی سوئد خود را فردی تابع قانون معرفی کنند. این مصلحت، یک مصلحت عمومی است.

آقای نگهدار، در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که همان‌طور که جنبش سبز در ایران، جنبش رنگارنگی است و فعالان جنبش در داخل ایران هم تاکید می‌کنند که این جنبش متشکل از نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و اجتماعی مختلفی است، شاید در روش‌ها و متدهای مبارزه هم بتوان این تنوع را در نظر گرفت. اساساً شما چیزی به نام نافرمانی مدنی را می‌پذیرید؟ و در این صورت آن را چگونه تعریف می‌کنید؟

در فضایی که نافرمانی و تخلف و سرپیچی از قانون، به وجه مشخصه‌ی اصلی حاکمیت تبدیل شده است، روش ما به عنوان معترضین، باید پاسداری از قوانینی که بیان‌کننده‌ی حقوق ملت و حاصل مبارزات ملی از مشروطه تا امروز است، باشد.

به هیچ‌وجه موافق نیستم که چهره‌ی سبز، به عنوان چهره‌ی متخلف از قانون معرفی شود. کار زیان‌باری است. در فضایی که فضای حاکمیت قانون است و ما با قانونی مخالف‌ایم، ممکن است به نوعی این را بپذیریم که در آن فضا، سرپیچی از قانونی را که به سود ما نیست، بپذیریم و به آن تن بدهیم.

ولی در فضایی که خود حاکمان مهم‌ترین خاطیان قانون هستند، این که ما افتخار کنیم که خاطی قانون هستیم و از قانون تخلف می‌کنیم، چهره‌ی ما را خراب می‌کند و چهره‌ی حاکمیت را حق به‌جانب.

آقای درویش‌پور، آقای نگهدار معتقدند به دلیل این که سرپیچی‌کنندگان اصلی از قانون در ایران، حاکمان هستند و نه مردم، بنابراین عدم سرپیچی از قانون جزو پرنسیب‌ها و منش‌های اعتراضی جنبش اعتراضی و یا جنبش سبز در ایران است. نظر شما در این باره در داخل کشور چیست؟ آیا فکر می‌کنید که در خارج از کشور هم باید همان تلقی را از نافرمانی مدنی داشت که در داخل ایران است؟

اولاً این واقعیت که جمهوری اسلامی ایران هر آنجا که ضرور می‌بیند، حتی قوانین خود را زیر پا می‌گذارد، بخشی از نوعی گرایش توتالیتر و یا تمام‌خواهانه است که در آن کلام رهبر، مقدم بر قوانین است. اما از این برخورد، نباید این نتیجه را گرفت که قوانین آن کشور دمکراتیک هستند.

قوانین جمهوری اسلامی ایران، اساساً قوانینی سخت ضددمکراتیک و تبعیض‌آمیز هستند. بنابراین، این ادعا که خود حکومت هیچ وقعی به قوانین نمی‌گذارد و برعکس هواداران دمکراسی خواستار پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستند، به گمان من، روایتی است که اصلاح‌طلبان دینی سعی می‌کنند ارائه بدهند.

آقای درویش‌پور، البته آقای نگهدار بر دمکراتیک و یا غیردمکراتیک بودن قوانین تاکید نداشتند. ایشان می‌گویند که اساساً نفس سرپیچی از قانون، در ایران است که دارد صورت می‌گیرد.

دیگر بدتر! یعنی بنا بر این اگر قانونی استبدادی و تبعیض‌آمیز است، این که فکر کنید تبعیت از قوانین استبدادی، راه رسیدن به دمکراسی است، به نظر من، نقض غرض است.

نافرمانی مدنی، به عنوان یک شیوه‌ی مبارزه‌ی، فقط در کشورهایی که قوانین دمکراتیک دارند، مطرح نیست. یعنی اتفاقاً نکته‌ی کلیدی این‌جاست که در کشورهایی قانون اصل است که این قانون برآمده از اراده‌ی ملی باشد و خصلت دمکراتیک داشته باشد. بنابراین نفس این که در کشوری قوانین استبدادی باشد، فعالیت تمام افراد و گروه‌ها را غیرقانونی می‌کنند و مجاز می‌دانند حتی از این نظر آن‌ها را حذف کنند.

آقای درویش‌پور، در ابتدای صحبت‌تان تاکید کردید که همیشه با چنین شیوه‌ها و متدهایی موافق نیستید. شرایطی که شما برای چنین اقداماتی مناسب می‌دانید، به ویژه در خارج از ایران، کدام‌ها هستند؟ اگر ممکن است نمونه‌هایی از آن را هم ذکر کنید.

اول این نکته را توضیح بدهم که وقتی در کشورهایی که قوانین دمکراتیک هم دارند، نافرمانی مدنی به لحاظ اعتبار اخلاقی آن، به رسمیت شناخته شده است، به این معنی است که قانون یک گاو مقدس نیست که تحت هر شرایطی بدون استثنا باید از آن تبعیت کرد.

یعنی وقتی در کشورهای دمکراتیک نیز میدان برای نافرمانی مدنی باز شده است، در کشورهای استبدادی اصلاً به نظر من، بهت‌انگیز است که ما مردم را به جای این که به نافرمانی مدنی فراخوانیم، به

فرمان برداری از قوانین استبدادی فرا بخوانیم. اما در ارتباط با نمونه‌های نافرمانی مدنی در غرب؛ مثلا در جنبش «گرین پیس»، برای جلوگیری از حرکت کشتی‌هایی که زباله‌های اتمی را جابه‌جا می‌کند، چند قایق می‌روند و راه حرکت آن کشتی را مسدود می‌کنند. این کار کاملا غیرقانونی است، اما از حمایت افکار عمومی بین‌المللی برخوردار است.

یا جنبش موسوم به «جهانی شدن از پایین»، برای این که وام‌های کشورهای جهان سوم بخشوده شوند و یا شکاف‌های طبقاتی کاهش پیدا کند، جلوی مراکز تجمع کشورهای ثروت‌مند جمع می‌شوند و سعی می‌کنند با نوعی نافرمانی مدنی، توجه افکار عمومی و صاحبان قدرت را جلب کنند.

اتفاقا این‌ها نمونه‌های بسیار موفقیت‌آمیزی بوده‌اند که تاثیر خود را نشان داده‌اند و مثلا کشورهای ثروت‌مند صنعتی وام‌های کشورهای جهان سوم را کاسته‌اند و یا بخش زیادی از آن را حذف کرده‌اند.

آقای درویش‌پور تاکید می‌کنند که غیرقانونی بودن این‌گونه اقدامات مسلم و اساساً نفس شیوه‌ای نافرمانی مدنی، متکی بر نوعی سرپیچی از قانون است.

آقای نگهدار، با توجه به تاکید شما بر این که چون سرپیچی از قانون اقدامی است که توسط حکومت ایران صورت می‌گیرد، بنابراین از سوی جنبش اعتراضی نباید انجام بشود. اکنون عنصر خشونت را هم در اینجا وارد بحث کنیم. نگاه شما به نافرمانی مدنی در صورتی که غیرخشونت‌آمیز باشد و فقط نقض قوانین موجود و حاکم، چه در ایران و چه در خارج از ایران باشد، چگونه است؟

قبل از پرداختن به این سؤال شما، باید موضع خودم را در زمینه‌ای نافرمانی مدنی تصریح کنم. اولاً من نگفتم که تمام قوانین ایران یا ساختار حقوقی در ایران دمکراتیک است و این‌ها همان قوانینی هستند که ما می‌خواهیم. به هیچ‌وجه چنین نیست و اصل مبارزه‌ای ما هم برای تغییر قوانین است.

ولی تغییر قوانین به طور خودسرانه، برای انتخابات، برای تشکیل قدرت، برای تشکیل مجلس و ... بی‌معنا است و اصلا معنای سیاسی ندارد. یا ما باید به طرف براندازی برویم و بگوییم که کل نظام را باید کنار بگذاریم و نظام دیگری را جایگزین آن کنیم که یک بار آن را تجربه کرده‌ایم و دیده‌ایم چه نتیجه‌ای خواهد داد. یا این که نه، نمی‌خواهیم این کار را بکنیم. می‌خواهیم قانون را از طریق قانون

تغییر بدهیم.

دوم مساله‌ی نافرمانی مدنی در ایران، در مواردی است که ناقض حقوق فردی است. چنین پدیده‌ای در ایران شایع است و این یک واقعیت است و من هم با صدای بلند اعلام می‌کنم که حامی نافرمانی در مورد آن هستم.

یعنی هر جا حق شهروندان ایرانی توسط قوانین جمهوری اسلامی تضییع می‌شود، از جمله در مورد حجاب، ما باید بایستیم و بگوییم تحمل حجاب کاری است بر خلاف حقوق بشر و خلاف خواست مردم. باید مردم حق داشته باشند شیوه‌ی حجاب و یا عدم داشتن آن را انتخاب کنند.

پس نافرمانی مدنی در زمینه‌ی حقوق فردی شهروندان، اگر فضا درست باشد و شهروند تشخیص بدهد و این کار صورت بگیرد، باید مورد حمایت قرار بگیرد و مورد حمایت من هم هست.

آقای نگهدار، معترضان ایرانی که دیروز برای ورود به سفارت ایران در هلند اقدام کردند، اعلام کرده‌اند که وارد محوطه‌ی سفارت شده‌اند و داخل ساختمان هم نرفته‌اند و هیچ‌گونه عمل خشونت‌آمیزی هم انجام نداده‌اند. آن‌ها صرفاً چند شعار مطرح کرده‌اند و پرچم جمهوری اسلامی را پایین آورده‌اند و پرچم دیگری را به جای آن بالا برده‌اند.

آیا از نظر شما، اقدامی غیرخشونت‌آمیز به این شکل، می‌تواند نافرمانی مدنی محسوب شود؟ یا شما فکر می‌کنید که این اقدام تصادفاً با خشونت مواجه نشده است و می‌توانسته است به خشونت هم بیانجامد؟

اگر به خشونت می‌کشید که دیگر واویلا! در این مورد، امروز خوشبختانه همه‌ی نحله‌هایی که برای دمکراسی مبارزه می‌کنند، به این نتیجه رسیده‌اند که اعمال خشونت اشتباه است. موضوع قانون در این‌جا مطرح است.

خشونت ممکن است از طرف مقابل هم صورت بگیرد. یعنی ممکن بود فرضاً که چنین اتفاقی خوشبختانه نیفتاد از سوی کارمندان سفارت حرکتی خشونت‌آمیز انجام بگیرد و آن وقت این اقدام به خشونت کشیده بشود.

کارمندان سفارت که در آن‌جا نیروی حاکم نیستند. این حرکت، نافرمانی از حاکمیت جمهوری اسلامی نیست بلکه نافرمانی از قوانین هلند است. اگر پلیس خشونت به خرج بدهد و فراتر از وظایفی که طبق قانون بر عهده‌ی اوست حرکت کند، باید حتماً مورد بازخواست قرار بگیرد.

به علاوه، کارمندان سفارت جمهوری اسلامی ایران طرف مبارزه‌ی ما نیستند. توده‌ی کارمندان سفارت، همان‌گونه که در مورد نروژ و آقای حیدری دیدیم، اکثراً هم‌دلی دارند. جزو جنبش سبز هستند. آن‌ها با این اعتراضات همراه‌اند و جمهوری اسلامی ایران، بیشتر از آن‌هاست که می‌ترسد.

البته بحث ما این نیست، بحث ما بر سر این است که آیا رفتن به درون سفارت، به صورت مسالمت‌آمیز و اعلام اعتراض در آن‌جا صحیح است یا خیر؟ نظر من این است که اگر اجازه‌ی پلیس باشد، در حد اجازه‌ی پلیس صحیح است. در جایی که اجازه‌ی پلیس وجود ندارد و خلاف قانون است، من توصیه نمی‌کنم که فعالین سبز در خارج از کشور کارهایی بکنند که در برابر پلیس پاسخ‌گو نباشند و از نظر اخلاقی هم صحیح نیست.

آقای درویش‌پور، شما در صحبت‌تان تاکید داشتید که به‌هرحال اقدام به نافرمانی مدنی که خلاف قوانین باشد، پی‌آمدهای رفتار غیرقانونی را هم دارد. اما به خاطر ارزش نافرمانی مدنی، باید این پی‌آمدها را هم پذیرفت.

گزارش‌های که به دست ما رسیده، حاکی از آن است که کسانی که وارد سفارت ایران در هلند شده‌اند، توسط پلیس بازداشت شده‌اند و هنوز هم در بازداشت به‌سر می‌برند. وکیل این بازداشت‌شدگان مطرح کرده که آنان در وهله‌ی اول با سه اتهام مواجه‌اند که البته این اتهامات هنوز در دست بررسی است؛

یک اتهام آنان این است که اقدام خشونت‌آمیز انجام داده‌اند. دوم اینکه تجمع غیرقانونی داشته‌اند، یعنی پلیس خبر نداشته و تجمع بدون اجازه‌ی قبلی بوده است. سومین اتهام آن‌ها ورود غیرمجاز به سفارت‌خانه‌ی یک کشور بوده است.

البته تاکید کرده‌اند که غیرقانونی بودن تجمع و این که آیا این اقدام خشونت‌آمیز بوده یا خیر، بحثی است که نیاز به تفسیر قضایی دارد و بحثی است که پلیس و دادگاه باید نتیجه آن را تعیین کنند.

از نگاه شما، نافرمانی مدنی در چه درجه‌ای مجاز است که شامل این اتهامات، یعنی اقدام خشونت‌آمیز، تجمع غیرقانونی و ورود غیرقانونی نشود. برخی نیز این حرکت را با ورود به سفارت امریکا در ایران در اوایل انقلاب، مقایسه می‌کنند و معتقدند اگر آن حرکت مردود است، هرگونه ورود به سفارت‌خانه‌ها که خاک کشور دیگری است و دولت آن کشور در برابر آن مسئول است و واکنش نشان خواهد داد، کاری غیرقانونی است و مجاز نیست.

من پیش‌تر گفتم که شخصا نه این روش را تبلیغ می‌کنم و نه مشوق آن هستم و نه خودم در آن شرکت خواهم کرد. به دلیل این که خطر درغلتیدن به خشونت در چنین روشی و کارهایی زیاد است و به همین خاطر، فکر می‌کنم باید با شیوه‌هایی از نافرمانی مدنی که زمینه‌ای خشونت در آن می‌تواند گسترده باشد، با احتیاط بیشتری برخورد کرد. اما در مورد این ادعا که اگر این کار غیرقانونی بوده، پلیس هلند باید بر پایه‌ی قوانین آن کشور، با شدت عمل رفتار کند، بهت‌انگیز است.

من شاهد نمونه‌ای این حرکت در سوئد بودم که ایرانیان وارد محوطه‌ی سفارت شدند، اما به راستی پلیس با مسامحه برخورد کرد و با نوعی تساهل و گذشت با معترضین رفتار کرد.

یعنی با توجه به این که از جانب معترضین خشونت خاصی انجام نگرفته بود، گرچه بحث در رسانه‌ها شکل گرفت، اما نوعی توجه به اعتبار اخلاقی اعتراض، بالاخره حتی پلیس این‌جا را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد.

این‌طور نیست که مردم مانند ربات باشند و بگویند قانونی بودن و یا غیرقانونی بودن پاسخ‌گوی همه چیز است؛ بدون این که به نفس انگیزه، نتایج و پی‌آمدها باندیشند.

در رابطه با هلند نیز اگر اقدام‌کنندگان روش‌های خشونت‌آمیز به کار گرفته باشند، باید جدا از این‌گونه روش‌ها فاصله گرفت. چرا که روش‌های خشونت‌آمیز نه در افکار عمومی جهان غرب و نه در افکار عمومی ایرانیان مقیم غرب، تاثیر مثبتی نمی‌گذارد و نه حتی بازتاب خوبی در داخل کشور خواهد داشت.

اما اگر ما فقط بر مبنای این که این تجمع غیرقانونی است بخواهیم سخن بگوییم، گرچه من مبلغ تجمع‌های غیرقانونی نیستم، ولی بازهم یادآوری می‌کنم که نمونه‌های گسترده‌ای از نافرمانی‌های مدنی که به مواردی از آن اشاره کردم وجود دارند که مسالمت‌آمیزاند، اما نافرمانی مدنی‌اند. یعنی نوعی قانون‌شکنی و یا فراتر رفتن از قانون را در خود دارند.

این نمونه‌ها ضرورتاً و صرفاً به حقوق شهروندی مرتبط نیستند، بلکه اعتراضی سیاسی است و مثلاً اعتراض در برابر قدرت‌های جهانی را هم دربرمی‌گیرد.

البته پلیس هلند هم در گزارش اولیه‌ی خود گفته است که هیچ‌گونه خشونتی صورت نگرفته است و خود اقدام‌کنندگان هم اعلام کردند ه‌اند که حرکت‌شان کاملاً غیرخشونت‌آمیز بوده و اساساً هدف‌شان انجام حرکتی غیرخشونت‌آمیز بوده است. منتها تفسیر حقوقی این مساله که

آیا اساساً ورود به یک سفارت، خشونت‌آمیز است یا نه، توسط پلیس و دادگاه هلند مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان بحث، مایل‌ام نظر هر دو شرکت کننده را در مورد این نکته بدانم که در اذهان مردم و فعالان نوعی مقایسه بین ورود به سفارت ایران در هلند که دیروز روی داد، با اشغال سفارت‌خانه‌های ایران در خارج از کشور پیش از انقلاب که آن زمان فعالان اپوزیسیون این حرکت را مرتب تکرار می‌کردند، اتفاق می‌افتد. آقای درویش‌پور شما این مقایسه چگونه می‌بینید؟

من یک جمله‌ی کوتاه هم در مورد مقایسه‌ی اشغال سفارت آمریکا توسط عمال حکومت در ایران با حرکت امروز بگویم؛ اشغال سفارت آمریکا در ایران توسط خود حکومت ایران انجام گرفت.

در حالی که وظیفه‌ی حکومت دفاع از سفارت آمریکا بود و رفتار گروگان‌گیری و خشونت، تحت بسیج خود حکومت، هیچ ربطی به نمونه‌هایی از اعتراض که پیش از انقلاب و امروز هم به شکل ورود به محوطه‌ی سفارت‌ها انجام می‌گیرد، ندارد و هیچ شباهتی بین این دو وجود ندارد.

اما در مورد پیش از انقلاب و امروز، یک تفاوت جدی وجود دارد. ایرانیان در گذشته تحت تاثیر فرهنگ گفتمان قهر، گفتمان انقلابی و گفتمان آشتی‌ناپذیری، گرفتن سفارت برای‌شان نوعی روش مطلوب محسوب می‌شد و تا می‌توانستند به این روش دست می‌زدند. امروز اکثریت جامعه‌ی ایرانی از این روش به عنوان یک روش اعتراض استقبال نمی‌کند.

امروز ایرانیان با توجه به این که دنبال روش مسالمت‌آمیز، دنبال مبارزات مدنی و قانونی هستند، سعی می‌کنند اشکال دیگری از مبارزه را در پیش بگیرند.

آقای نگهدار، شما چنین مقایسه‌ای را چگونه می‌بینید؟

اول این نکته را بگویم که در ارتباط با اشغال سفارت آمریکا، این‌گونه نبود که عمال حکومت رفتند و سفارت آمریکا را گرفتند. بلکه پیروان رهبری جمهوری اسلامی این کار را انجام دادند. ولی این که آن‌ها عمال حکومت باشند، چنین حسی نه در خود آنان بود و نه در تاریخ به این شکل ثبت شده است.

اما اگر بخواهم اشغال سفارت‌ها را پیش از انقلاب با امروز مقایسه کنم، با این نظر آقای درویش‌پور موافق هستم که سیر تحول اشکال مبارزاتی در ایران دارد به سمتی می‌رود که اشغال سفارت‌خانه که

زمانی به عنوان یک تاکتیک محوری تلقی می‌شد، الان به یک تاکتیک استثنایی و مطرود و نادر تبدیل شده است. بنابراین سیر تحول ما از گذشته تا به امروز، جدایی و دوری از این اشکال مبارزه است.

امیدوارم که جنبش سبز نقطه‌ای پایانی باشد بر این نوع روش‌ها که در جامعه‌ای بین‌المللی به عنوان یک پرنسیب و یک روش مبارزه غیرقابل دفاع است و مشوقی برای روی آوردن به متدهایی مانند میزگردی که الان با هم داریم، یعنی گفت‌وگو، باشد. ما باید حامی روی آوردن به سمتی باشیم که از طریق رسانه‌ها حرف خود را بزنیم و این آزادی و امکانات به وجود بیاید که هرکس بتواند حرف خود را به روش‌های مدنی‌تر- اگر تازه این روش را مدنی بدانیم- بیان کند.

در پایان بحث، به هردو شرکت کننده فرصتی برای جمع‌بندی بحث می‌دهیم.

آقای درویش‌پور، آن‌طور که من متوجه شدم، شما با ورود به سفارت‌خانه‌ها، به ندرت و با رعایت شرایط بسیار خاصی، به صورت فقط نافرمانی مدنی و بسیار مسالمت‌آمیز موافق هستید.

اگر دقیق و کوتاه بخواهم بگویم، رنگارنگی یک جنبش فقط در مطالبات آن بازتاب پیدا نمی‌کند، بلکه بازتاب خود را در شیوه‌های عمل هم نشان می‌دهد و بخش‌های رادیکال‌تر این جنبش، طبیعتاً روش‌های تندتری را در مبارزه در پیش می‌گیرند.

جان کلام صحبت من این بود که خط قرمز من خودداری از مبارزه‌ای خشونت‌آمیز است. اما نافرمانی‌های مدنی از این نوع را گرچه مبلغ آن نیستم، محکوم نمی‌کنم و برای‌ام قابل درک است که انسداد سیاسی می‌تواند زمینه‌های چنین روی‌کردهایی را ایجاد کند.

آقای نگهدار، استنباط من از مجموعه‌ای بحث شما این بود که شما تحت هیچ شرایطی با اشغال و ورود به سفارت‌خانه‌ها، به عنوان یک شیوه‌ای مبارزه از جانب آزادی‌خواهان ایران، موافق نیستید. آیا همین‌طور است؟

فرخ نگهدار: جمع‌بندی شما کاملاً درست است. من این جمع‌بندی را کاملاً تایید می‌کنم و اضافه می‌کنم که در دوره‌های اخیر دیده‌ایم که اگر مثلاً طرف‌داران جمهوری اسلامی در جایی جلساتی گذاشته‌اند و یا به مناسبتی خواسته‌اند هوا‌داران خود را جمع کنند، عده‌ای رفته‌اند و به عنوان مخالفت با این سخنرانی‌ها، آن جلسات را

به هم زده اند.

من با هر نوع عملی که مانع گفت‌وگو شود، مانع ارتباط بشود و چهره‌ای ما در عرصه‌ی بین‌المللی و در انظار جهانیان را یک چهره‌ای قانون‌شکن یا خشونت‌گرا که خطری بسیار جدی است - من و آقای درویش‌پور در این زمینه با هم هم‌نظر هستیم- جلوه بدهد، کاملاً مخالف هستیم؛ از جمله این حرکت.

مهرداد درویش‌پور؛ من نیز تحت هر شرایطی با بر هم زدن تجمعات مخالف هستیم، چون سلب آزادی دیگری است. اما بین برهم زدن جلسات با شکلی از نافرمانی مدنی که اعتراضی برای رساندن صدای حق‌طلبانه‌ی مردم ایران است، تفاوت وجود دارد. من این دو را یک‌سان نمی‌بینم.

فرخ ننگهدار: کاملاً درست است.

با سپاس از شرکت کنندگان در این میزگرد.